

# تعطيل و جمعه

از بيانات

حضرت ملجا الامجاد و ملاذ الاوتاد العالم الصمداني و العارف السبحاني  
المؤيد بالتأيدات الربانية و ميين الاسرار الالهية قطب العارفين و صالح  
المؤمنين آية الله العظمى في الارضين المولي المؤمن

مولانا الحاج شيخ محمد حسن صالحعليشاه قدس الله سره العزيز

## تعطیل جمعه

همه مذاهب یک روز تعطیلی دارند، روز تعطیلی، جشنی، فراغتی. در اسلام هم جمعه است که برای عبادت تعطیل می‌کنند. نه این‌که کار را ترک کنند و بروند به شمیران، به باغ و کوچه مثلاً: خیابان لاله‌زار قدیم و آن‌جا گردش و سیاحت و تفریح کنند، این صحیح نیست. روح خسته می‌شود، پس یک روز برای بی‌کاری است. حتی در علوم، در فقه اگر تغییر و تبدیلی در طرز تحصیل بشود، پسندیده می‌باشد. یک نوع نباشد، راحت‌تر است یک قدری بهتر می‌فهمند، فارغترند، یکی هم برای تغییر است. تغییر هم این نیست که از این منزل مثلاً به باغ بروند. اگر شکلش را عوض کنید، شکل کار را عوض کنید، این تغییر نیست. بلکه درست آن است که این شش روز را مال بدن، یک روز هم مال روح قرار دهند. این یک روز برای خدا و شش روز برای دنیا باشد. یک روز برای آخرت، شش روز برای گردش و بدن و این یک روز را برای وجهه خدا قرار دهند.

این هم که مثلاً مسجد را فرمودند، خانه خدا است، نه این‌که خدا در جایی است، یا جایی لازم دارد، خانه‌ای که خودمان تخصیص بدهیم که در آن خانه، عبادت خدا کنیم، برای خدا تخصیص داده شده است، برای خودمان خانه خدا می‌شود. به این معنی آیه مبارکه است که دربارهٔ مکه می‌فرماید: **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ**

لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَيَّغَتْهُ؛ اَوَّلِ خانِه‌ای که گذاشته شده است برای مردم، همان است که در بگه است. بگه هم اسمی از اسماءِ مکه است، به معنی اجتماع و ازدحام در آن جا. حالا این اولین جایی که گذاشته شده، نمی‌فرماید "وضع الله" که اگر این معنی را بگیرند معنی وضع بشری است که برای خدا معین شده؛ یعنی، آن روز را برای عبادت تخصیص دهیم.

شبانهِ روزِ جمعه را برای عبادت قرار دادند. یعنی، همان‌طور که آیهٔ مبارکه است، عبادت مخصوص جمعه، نماز جمعه است. نماز جمعه است که برای عبادت اختصاص داده شده، که در اخبارِ فضیلتش خیلی زیاد رسیده است. ولی متأسفانه ما شیعه‌ها در این دوره، در این زمان محرومیم، نماز جمعه‌ای در کار نیست! علماء داریم، اما نماز جمعه‌اش را نداریم. این است که حضرت حسین بن علی (ع) در آن آخرین سفر، آخرین وداع، در لحظات آخر عمرش، می‌فرماید: مرا می‌کشید و در واقع خودتان را سیاه‌بخت می‌کنید، سیاه روز می‌کنید، موقِّق نشوید به نماز جمعه و جماعت. موقِّق نشوید یا نخواهید شد، هر کدامش باشد، نفرین است؛ به اصطلاح نحو، انشاء باشد یا اخبار باشد، هر معنی‌ش باشد، دربارهٔ نماز جمعه، خطاب به دشمنانش بود که آنها موقِّق نباید بشوند و موقِّق نشوند. ولی باز هم متأسفانه جای خیلی افسوس و حزن و کدورت است که دربارهٔ ما شیعه‌ها، خودمان که ادعای پیروی می‌کنیم، مثل این که مستجاب شده است و خیلی اسباب مایوسی می‌شود، و اگر خوب دقت کنیم، مایوسی پیدا می‌شود.

نماز جمعه که باید همه در آن حاضر شوند، دو خطبه دارد: یکی مطالبی است که برای مردم لازم است و در عالم اسلام برای اسلامیت ذکر می‌شود و یکی هم دعا می‌شود که یک وقتی پیش از این اوضاع که پیش بیاید، گفتیم که ما از منبریهایمان راضی هستیم که اقلّاً منبرشان به اندازهٔ نطقهای حجاج بن یوسف

۱. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۹۶.

۲. این بیانات مربوط به سال ۱۳۸۱ قمری می‌باشد.

در هر حال نماز جمعه مثل این‌که از بین رفته است. آیه قرآن است که می‌فرماید: إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ؛ وقتی که ندا شود، فریاد بلند شود برای نماز در روز جمعه (نمی‌فرماید: اذان گفته شود یا نماز به پا شود)، اعلان نماز، ندای نماز که بلند شد، سعی کنید، بشتابید به ذکر خدا. وقتی که بنا باشد برای نماز بروند، از جای دور، حتی دور دور، مثلاً مردم شهر تهران بخواهند بروند، از صبح خودشان را باید مهیا کنند، حرکت کنند به یک جای معینی، یک نقطه است، از این سمت شهر به آن سمت یا به بیابان چون جمعیت زیاد می‌باشد و باید همه بروند. غالب جاها هم برای آن جمعیت جا ندارند، لذا می‌رفتند به بیابان.

نماز عید و نماز جمعه در این احکام، یک حکم دارد. فرقی که دارد این است که در نماز عید، دو خطبه بعد از نماز است و در نماز جمعه پیش از نماز. چند سال پیش در روزنامه جبل‌المتین نوشته بود که حبیب‌الله خان پادشاه افغان در کلکته نماز خواند. پیش اعلان کرد که در روز عید فطر نماز خواهم خواند و از همه جای هندوستان (هندوستان آن روز که حالا بیشترین جزء پاکستان است). رفتند به آن‌جا برای شرکت در نماز عید. حالا واقعاً اسباب تأسف است که اینها که برادران ما هستند موفق باشند و ظاهر جمعه‌ای را داشته باشند و ما نداشته باشیم! واقعاً این خیلی جای تأسف است که علمای ما نمی‌خوانند. یکی می‌گفت که خوب شما که این قدر تأکید می‌کنید، چرا خودتان نمی‌خوانید؟ به شوخی یا جدی، فرقی نمی‌کند، گفتیم که حالا که نماز جمعه را نمی‌خوانیم، کافریم، اگر نماز جمعه‌ای را که آقایان حالا نمی‌خوانند آن وقت ما بخوانیم که دیگر خیلی کافرتر می‌شویم!

نماز جمعه البته اثر دارد. می‌فرماید: صدای نماز که بلند شد معامله را کنار

بگذارید (وَذَرُوا الْبَيْعَ) و عجله کنید، شتاب کنید به ذکر خدا که مقصود نماز است، برای نماز باید بروند. از آن سر شهر بخواهند به این سر بیایند، برسانند خودشان را خصوصاً روزهای زمستان، از اوّل صبح مثلاً. این است که مرحوم آقا در آن نه مطلبی که مرقوم فرمودند، عنوان شرعی را ننوشتند، فرمودند بالمواضعه؛ یعنی، قرار بین خودمان و فقراء است که روز جمعه را کار نکنیم. چون می فرماید: صدای نماز که بلند شد، روز جمعه تا بعد از نماز، از اوّل صبح تا بعد از نماز، معامله خوب نیست، منهیّ عنه است، نهی شده از آن، و غالباً اگر نفع هم داشته باشد، ضرر دارد. این هم یکی از موضوعاتی است که به اشتباه رفته ایم و برعکس است. در یکی از سفرها در نجف، می خواستیم شنبه اش حرکت کنیم. و می خواستیم کفن بخریم، حال که اسم کفن برده شد، بگوئیم که کفن هم چیزی است که همیشه باید همراه باشد. الآن خودم، هر سفر که رفتم، همین سفر هم همین طور، کفن با لوازمش همراه است. خوب، معلوم نیست، یعنی، همیشه باید انسان مؤمن، حاضر باشد، خودش را از هر جهت آماده داشته باشد. به هر حال می خواستیم در آن جا کفن بخریم و گفتیم: امروز که پنجشنبه است، بروید بخرید که فردا نخواهید توانست. گفتند: برای چه؟ گفتیم: آخر فردا جمعه است و دکانها بسته است. یکی از همان اهالی نجف گفت: اگر جمعه معامله نکنند، پس کی معامله کنند. معامله که بیشتر روز جمعه می شود. آیا مسلمان باید این طور بگوید، باید این طور باشیم؟ خوب حالا که نیست ولی به هر حال جمعه باید کارهای دنیا تا ظهر تعطیل باشد. مرحوم آقا در آن نه مطلب فرمودند که روز جمعه، معامله خوب نیست. بعد از ظهر جمعه تا غروب معامله کنید، هر چه می خواهید و غالباً هم چون خدا در این آیه اجازه داده و می فرماید: وقتی که متفرّق شدید، نماز خوانده شد، طلب روزی کنید. چون خدا امر کرده البته برکت هم دارد. ولی پیش از ظهر جمعه برکت ندارد.

نماز جمعه خیلی مهم است. درباره جمعه اخبار زیادی از ائمه، علیهم السلام، از خود پیغمبر، صلی الله علیه و آله، رسیده و تمجید جمعه زیاد است که باید مراقب

باشیم. دربارهٔ شب جمعه و روز جمعه و نماز جمعه که تقریباً ما شیعه‌ها از بین برده‌ایم. ولی فقراء برحسب امر بزرگان از سابق هم این طور معمول داشته‌اند که شب جمعه را اختصاص به عبادت و بندگی خدا داده‌اند. هر جا که باشند، چند نفری که باشند، با هم بنشینند، اجتماع کنند. حالا اگر تنبل باشند و تقریباً کم فکر مثل ما، خیلی خوب به دو ساعت، سه ساعت، پنج ساعت بنشینند، هر چه خواستند و هر چه می‌توانند، و اگر هم همتی داشتند که خوب، خیلی از اشخاص سابقین تا صبح بیدار بودند، به عبادت مشغول بودند، به توجه مشغول بودند.

و اول عبادات این است که خودش را متوجه کند، حال توبه داشته باشد، حال استغفار داشته باشد که دربارهٔ ذکر استغفار دارد که کسی خدمت حضرت صادق، علیه‌السلام، بود، یکی آمد و سؤال کرد از گناهان خودش. حضرت فرمودند: استغفار کن. دیگری آمد و گفت که باران نشده است، فرمودند: استغفار زیاد کن. دیگری از این که اولادی ندارد. فرمودند: استغفار کند. یکی از ضعف شکایت کرد، فرمودند: استغفار کنید. یا یکی گفت: پسر ندارم. فرمودند: استغفار کنید. این شخص خسته شد، پیش خود گفت: یعنی چه؟! و خدمت حضرت عرض کرد: شما همه دردها را به یک دوا معالجه فرمودید؟ حضرت آیه را خواندند، آیه‌ای که خدا می‌فرماید: *اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً<sup>۱</sup>* تا آخر آیه، یا آن آیه دیگری که باز درباره قصه نوح، علیه‌السلام، است.<sup>۲</sup>

اینها آثار استغفار است. ولی استغفار، همان طور که گفته شد و پیشتر مذاکره شد (دیروز بود) نه این است که بگوییم: *اسْتَغْفِرِ اللَّهُ رَبِّي* و اتوب إِلَيْهِ، استغفار این است که انسان هر جور باشد گناه خودش را به نظر بیاورد. گناه نه این است که به قول مردم به عبارت دهاتی، دزدی و جَلَبی باشد. نه، به غیر دزدی و جَلَبی هم گناه خیلی

۱. از خدا آمرزش طلبید و به درگاه او توبه کنید، تا از آسمان بر شما رحمت بارد (سوره هود، آیه ۵۲).

۲. *اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً*: به درگاه خدا توبه کنید که او بسیار آمرزنده است تا از آسمان بر شما رحمت بارد (سوره نوح، آیات ۱۰ و ۱۱).

است. همین گناهان ظاهری مثل دزدی و جَلَبی و از اینها بالاتر مثلاً ربا است که یکی از موارد گناهان، ربا است، به اندازه‌ای که می‌فرماید: اگر ترک نکردید، اعلان جنگ با خدا و رسول بدهید! شوخی نیست، آن وقت ما می‌خواهیم که مثلاً دارای این مقام باشیم که خداوند نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر ما ریزش دهد، اعلان جنگ با خدا و رسول داده باشیم و انتظار داشته باشیم و امید این که وقتی از خدا بخواهیم ما را اجابت کند؟ یا این که فرمودند: اگر مؤمنی از انسان افسرده باشد و تا سه روز خود این طرف رفع نکند (که حتی فرمودند یکی می‌گوید که خوب آن شخص ظلم کرده، می‌فرمایند: ظالم برود پیش مظلوم بگوید نفهمیدم، من ظالمم، این دیگر تمام می‌شود.) ایمان از انسان می‌رود. خوب، حالا ما مؤمنی را افسرده کرده‌ایم آیا رواست و می‌توانیم امید داشته باشیم که خداوند اجابت کند همه عرایض و دعاها را، خواهشهای ما را؟! یا اگر تعدی و تجاوزی به مؤمنی کردیم، خدای نکرده فُحشی دادیم، اذیتی کردیم، از او چیزی بردیم، اینها همه البته گناه است. اینها همه گناهان ظاهری است، بالاتر از آن البته اخلاق است که باید حال حسد، حال حقد و کینه، حال انانیت، تکبر؛ یعنی، بر خود بستن، من گفتن، هر شکلش باشد (من گفتن؛ یعنی، خودبینی) اینها را از خودش خارج کند. بالاتر این است که امر و نهی خدایی را مقدم بر همه چیز بداند. و امر و نهی او را ملحوظ دارد. این است که از این اقسام گناه هیچ کس برکنار نیست. خداوند به پیغمبر بزرگش که ما قائلیم که عالم به طفیل وجود آن بزرگوار خلق شده است، می‌فرماید: *إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ ۚ*؛ ما برای تو فتح بزرگی کردیم برای این که خداوند بیامرزد گناهان گذشته و آینده ترا. حالا این فتح چه فتحی است؟ بعضی گفته‌اند: مقصود از این فتح، فتح مکه بود که بعد این آیه رسید. آن هم باشد چه اشکالی دارد چون بعد از فتح مکه دیگر کار تمام شد؛ یعنی، مأموریت

۱. فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (سوره بقره، آیه ۲۷۹).

۲. سوره فتح، آیه ۲.

حضرت مثل این که عبارت از آن بود. وقتی که مگه را فتح کرد، بتهای ظاهری را همه شکست و اینها به خصوص بعد از این که برای خودش جانشین هم معین کرد، یعنی، مثل این که مأموریتش تمام شد آن وقت باید از این عالم برود. تا وقتی که مأموریتش باقی بود، وقتی هم که هست بود، فقط برای مأموریت بود. اگر آن مأموریت خدایی نباشد، یک عمر آن انبیاء و اولیاء در این جا نمی ماندند، در این عالم باقی نمی ماندند. دنیا، سجن مؤمن است، دنیا، زندان مؤمن است. بله، برای این در این زندان است که کاری انجام دهد، اشخاصی را نجات دهد. او مأموریتش که انجام شد دیگر مأموریت انجام شده است. این است که وقتی سوره اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ نازل شد، در عرفات بود یا در مگه، به هر حال عموی آن حضرت، عباس پدر خلفای بنی عباس، بی اختیار گریه کرد، گریه زیادی کرد. حضرت فرمودند: عمو برای چه گریه می کنی؟ خدا چشمت را نگریند، برای چه گریه می کنی؟ عرض کرد به حضرت که از این آیه که فرمودی بر تو نازل شد، من بوی فراق می شنوم، مثل این که کارت مثلاً به آخر رسیده و از این جهت از خیال فراق تو گریه می کنم. که در مگه این آیه نازل شد و حضرت تصدیق فرمودند. یا مقصود، فتح خیبر است که بعضی آن را گفته اند یا صلح حدیبیه باشد که آن هم به جهاتی در واقع فتح بود. ولی هیچ کدام از اینها فتحی که خدا می فرماید: گناهان گذشته و آینده ترا بیمارزیم و ترا به راه راست هدایت کنیم و بروی، این نیست. بلکه آن حقیقتش را، آن پرده های این عالم را، که هنوز در نظر آن بزرگوار بود، خداوند بر نداشته بود، کارهایی را که باید بکند، این است که آخرین پرده را هم برداشتیم برای تو. دری را که باید بیایی و بروی، طوری گشودیم که دیگر هیچ غباری در آن نماند. حالا معنی گناهان هم که می گوییم این است و گرنه، آن بزرگوار گناه نداشتند، همچنان که خطایی هم نداشتند. ما نباید بگوییم، العیاذ بالله، گناه کرد. منظور این است که چیزی در نظر تو غیر از رضای خدا و امر خدا در دل تو باقی نماند، که آنچه تو کنی خدا پسندد و آنچه خدا می پسندد، تو همان بکنی. این معنی لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ



ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ اسْت، که آن بزرگوار این طور بود و آیه دیگری می فرماید که طلب مغفرت کن برای خودت و برای مؤمنین و مؤمنات<sup>۱</sup>. آن بزرگوار همیشه درباره مؤمنین و مؤمنات، پیروان خودش، دعا می کرد.

بعد از او علی، علیه السلام، است که دعاهای علی را بخوانیم (حالا عربی آن را اگر کسی نمی داند، ترجمه اش غالباً در کتابها هست) ببینیم علی چه می گفت: وای بر من که بخواهد خداوند از من سؤال کند، چی جواب خواهم داد؟ حضرت امام زین العابدین می فرماید: چه کنم، چگونه گریه نکنم، در صورتی که قبر را در جلو دارم، وحشت قبر را در پیش دارم، سؤال نکیر و منکر را دارم، جحیم و زقوم و حمیم در پیش است و هکذا تا آخر، باقی اعمال بزرگان دین چنین است. آنها که این طور گفتند، دیگر:

آن جاکه عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد  
پشه ها که دیگر تکلیفشان معلوم است. این است که متوجه نیستی خودشانند.  
در هر درجه ای از درجات که نگاه کنیم خوب گناهکاریم، هم ذاتاً که:  
سیه رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد والله اعلم  
و هم بر حسب ظاهر. آنچه فرض می کنیم عبادت است مثلاً نماز، ببینیم نماز را چه داریم، همین نماز ظاهری که هست. همان طور که در اخبار ذکر شده وقتی که امام زین العابدین می خواست نماز بخواند، وضو می گرفت، آب برمی داشت، نگاه به آب می کرد و گریه می کرد تا اندازه ای که این آب می ریخت از دست مبارکش و تمام می شد و همین طور وقتی که می خواست به نماز بایستد، اذان و اقامه می گفت که به نماز بایستد، هم چنین که می نویسند که چشمهای آن بزرگوار به گودی فرو می رفت، دماغش تیر می کشید، رنگش زرد می شد مانند مجسمه ای، مرده ای در مقابل آن مقام بزرگ ایستاده که همان طور که فرمود: که تو به طوری عبادت کن و

---

۱. وَ اسْتَغْفَرَهُمُ الرَّسُولُ (سوره نساء، آیه ۶۴).

بایست در مقابل او که مثل این که او را می بینی، حاضر است در برابر تو، که اگر تو نمی بینی، او که می بیند، او می بیند و حاضر است، تو نمی بینی. و از این جهت آن حضرت البته آن طور بود یا در عبادتش که علی، علیه السلام، قبل از تکبیر دعا می خواند و از جمله می فرمود: **وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ خَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ**؛ یعنی، متوجه کردم روی دلم را به آن کسی که آفریننده آسمان و زمین است و پاک و خالص هستم و من از شرک و رزندگان نیستم. نماز این طور است. روی به آن جا کردم، به آن جا یک جهت و یک دل کردم، به خدایی که آسمانها و زمینها را او خلق کرده است. خالص، هیچ بوی غیری در دلم باقی نمانده و من از مشرکین نیستم شریک برای خدا قرار ندادم. چیزی را که در نماز غیر از خدا به یاد انسان بیاید، آن شرک است. حال آن عبادت اوست، یادش و عبادتش هست. حالا ما در عبادات، در نماز، همه چیزها یادمان می آید، از خوردنی و پوشیدنی و هر چیزی دیگر، هر چیزی را غیر از خدا، غیر از خدا همه چیز را به یادمان می آید. این شرک است ولی در معنی، این شرک معنوی است. می فرماید: **وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ**<sup>۲</sup> یا در آیه دیگر: **إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**<sup>۳</sup>؛ توجه من، عبادت من، عبادات من، باقی اعمال من، زندگانی من، مردگی من، همه مال اوست. خوب ببینیم همین حال را ما هم داریم، این نماز است؟! بعد هم الله اکبر می گوئیم یعنی، تکبیر می گوئیم که خدا بزرگ است. اگر او بزرگ است پس این حرفهای دیگری که در ذهن، در دل داریم، چیست؟ فرض کنیم که این قالی خیلی بزرگ است ولی وقتی کنارش پیدا بود، این بزرگ نیست. بله، این طرفش جداست، آن طرفش هم جدا. اگر چیزی طرف نداشته باشد، نامحدود است.

۱. سوره انعام، آیه ۷۹.

۲. و من از مشرکان نیستم (سوره یوسف، آیه ۱۰۸).

۳. سوره انعام، آیه ۱۶۲.

غیرتش غیر در جهان نگذاشت      زان سبب عین جمله اشیاء شد  
بله، او را کوچک خیال می‌کنیم که اینها در ذهن جلوه می‌کند. پس آن وقت در  
گفتن الله کبر راست نگفتیم زیرا او را محدود کردیم و یاد دیگران نموده‌ایم.  
بعد از آن هم درخواستهایی که از او باید کرد، اقرار به گناه باید کرد. آن وقت  
اگر نگاه کنیم (حالا خیلی مفصل می‌شود) می‌بینیم که در هر مقامش؛ مثلاً، در  
مقدماتش که آبش چه جور باشد، یا لباس انسان، خوراک انسان که اگر در لباس  
انسان یک نخ غصبی فرض کنیم، آن طوری که فقها نوشته‌اند. یک نخ مال غیر  
باشد، این اشکال دارد. اگر توجه انسان به جای دیگر باشد، درست نباشد، باز  
همین طور اشکال دارد و مورد سؤال است. پس در صورتی که نمازمان این‌طور  
است:

بد مکن جاناکه نیکیهای ما      زشت آید در بر زیبای ما  
آنجا خوبیها را می‌بینیم که چطور است، که چیست، آنها که خوبی تصور  
می‌شود، و الا خوبی کجاست پس بعد، قصورات و تقصیراتمان را در همه مراتب  
به فکر بیاوریم، به نظر بیاوریم و استغفار کنیم. این است که مثل شب جمعه، شبی که  
درها باز است، در را باز گذاشته برای چی؟ باز گذاشته برای این که این اعمال در  
است که به آن طرف باز می‌شود، به خصوص که اول همه عبادات همان توبه است.  
بله توبه کند، خود را از گناه پاک کردن، توبه است که آن آیه می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ  
التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ**؛ خدا توبه‌کننده‌ها را دوست دارد و پاکیزه‌ها را. که  
به طوری که می‌نویسند، زدودن کثافت به آب، معمول نبود. یکی حالت اسهالی  
داشت و بالاخره مجبور شد که با آب خودش را بشوید، و آیه نازل شد و همان  
به خیالش که این عملی که کرده گناهی است که آب را کثیف کرده، آیه برای او در  
تمجید آن عمل نازل شد. بعد او را خواستند و فرمودند: خداوند می‌فرماید پاکیزه‌ها

را، آنهایی که ظاهرشان را پاکیزه کنند (مُتَطَهِّرِينَ) دوست دارد؛ همین طور توأیین را؛ یعنی، آنهایی که دلشان را هم پاک کنند. و آن به چه چیز پاک می‌شود؟ به توبه، آب توبه، که بعد از آن آب رحمت است و موجب رحمت خدا می‌شود. و دل به آب توبه می‌شوید، که به آب توبه همه کثافاتش می‌ریزد و اولش توبه است. حالا، باید بدیهای خودمان را به نظر بیاوریم و در نزد خدا عجز و زاری کنیم، آن وقت درخواست کنیم که بگذرد، از ما بگذرد. خوب، برای بعد هم توفیق دهد؛ اولش این است.

یا این که فرض کنیم اگر در دلمان افسردگی مؤمنی را داشته باشیم، آن را بیرون کنیم، از آن طرف هم همین طور همراهی کنیم و اگر این وظایف ظاهری را هم به جا بیاوریم، خداوند البته دنباله‌اش را، دنیایش را هم برای ما بهتر می‌کند. چنانکه می‌فرماید: مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ؛ خدا چه کار دارد به این که شما را اذیت کند، عذاب کند، اگر شما شکر کنید و ایمان بیاورید. توجهتان به خدا باشد و نعمت خدا را در نظر داشته و مطابق دستور او شکرانه عمل کنید. شکر هم همین است که متوجه باشیم که از کجاست، آورنده‌اش کیست، مراقب آن باشیم، این معنی شکر است. و شکرِ نعمت هم خیلی خوب است، نعمت بزرگ هم که نعمت وجود انبیاء و اولیاء است، نعمت ایمان است که آن نعمت را هم باید شکر کنیم؛ یعنی، عمل کنیم، آنچه به ما داده‌اند، آبیاری کنیم، به آنچه دستور داده‌اند عمل کنیم، و آنچه عنایت کرده‌اند، آبیاریش کنیم به ذکر و فکر و عبادت، تا این که خداوند هم راضی شود، از او بخواهیم که او هم راضی شود.